

فرشتگان

گفتاری از حجت الاسلام والمسلمین مژ و عی
پیرامون چالش‌های اسقاط و قتل جنین و راهکارهای کاهش آن





صحیفه ۴۲

ایران جوان ۳، زمستان ۱۳۹۹

نجات فرشتگان

گفتاری از حجت الاسلام والمسلمین مزروعی پیرامون چالش‌های اسقاط و قتل جنین و راهکارهای کاهش آن

ویرایش: سیدمظاهر حسینی، حجت حاجی کاظم

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر

طراح جلد: سعید محسنی

صفحه‌آرا: حسن ناصر

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



مجمع ملی فعالان جمعیت

تلفن تماس: ۰۲۱-۵۵۳۸۵۸۱۹

سامانه پیامک: ۵۰۰۰۴۰۰۰۵۱۳۲۷۶

آدرس: تهران، میدان منیریه، خیابان ابوسعید،

کوچه بهروز، پلاک ۱۹

گروه پژوهشی فرهنگی حرمت حیات

تلفن تماس: ۰۹۱۰۰۵۶۷۱۷۶

رایانامه: info@hormatehayat.ir

پایگاه اطلاع‌رسانی: hormatehayat.ir

آدرس: خیابان صفائیه، کوچه ۳۹، پلاک ۱۲،

پژوهش‌کده وقف

جامعه ایمانی مشعر

قم، صندوق پستی: ۳۷۱۹۵ - ۱۵۱۳

سامانه پیامک: ۳۰۰۰ ۱۵۴۲

رایانامه: info@۱۵۴۲.org

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org

بسم رب العرش العظيم

مقدمه

در قالب اسقاط و قتل جنین، سلب می‌شود. متن حاضر، حاصل تلاش گروه پژوهشی-فرهنگی حرمت حیات با همکاری جمعی از پژوهشگران حوزوی و دانشگاهی شامل پژوهشگران اخلاق، فقهی، حقوقی، پژوهشگران اجتماعی، پزشکان متخصص و کنش‌گران حقوق جنین می‌باشد که به بررسی زوایای علمی موضوع پرداخته و تلاش می‌کند راهی را برای پاسداشت حرمت جان جنین‌های بی‌پناه در کنار منزلت و سلامت مادران و نوزادان جستجو کند.

مشکل اصلی جامعه‌ای که مرتکب اسقاط جنین می‌شود، این است که جنین را انسان نمی‌پندارد و برای آن احترامی قائل نیست و حال آنکه به محض صورت گرفتن لقاح، مرتبه‌ای از وجود انسانی کلید خورده و محقق شده است و اسقاط جنین از همان لحظه انعقاد نطفه، قتل مرتبه‌ای از وجود انسان است و همانگونه که قتل یک انسان کامل از دیدگاه شریعت، اخلاق و انسانیت زشت شمرده می‌شود، سلب حیات از یک جنین نیز، میزانی از همان زشتی را داراست، اما با این حال شاهد هستیم که سالانه ۲۵۰ تا ۸۰۰ هزار جان،



ضرورت پرداختن به موضوع اسقاط و قتل جنین

بود که با این اطلاعات خیلی دهشتناک و وحشتناک مواجه شدم. قبل از این، اصلاً تصورش را هم نمی‌کردم و احتمالش را هم نمی‌دادم که ۲۵۰ هزار تا ۸۰۰ هزار جان در سال، در قالب اسقاط و قتل جنین، سلب شود. این در حالی است که تعداد شهدای عزیز ما در هشت سال دفاع مقدس، حدود ۲۳۰ هزار نفر بوده است. متأسفانه در کشور ما، این قتل جنین غیرقانونی و غیرشرعی

آشنایی ما با این مسئله، به فاجعه بزرگی باز می‌گردد که چند ماه قبل، در قبال دختری نوجوان اتفاق افتاد. در آن ماجرا،^۱ شبیهات و سؤالاتی که درباره چرایی قصاص نشدن پدر مطرح بود، پاسخ داده شد. قبل از آن نشست، مطالعه کوتاهی درباره آمار قتل جنین اتفاق افتاد. اتفاق که نه؛ هدایت خدای سبحان

۱. ماجرای دختر گیلانی که خردادماه سال ۱۳۹۹ توسط پدرش به قتل رسید.

و غیرانسانی وجود دارد. در ادامه، با بعضی از اساتید و بعضی از کسانی که در مباحث حقوقی و سیاسی کار کرده‌اند، مطرح کردم و دیدم آن‌ها هم اصلاً خبری از این‌ها نداشتند و گویا در این سال‌ها، چنین فاجعه بزرگی، پنهان شده بود و به میزان کافی به اطلاع اهل اندیشه نرسیده است. حتی برخی از نمایندگان مجلس، اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند. برخی از مسئولین قوه قضائیه، اطلاع نداشتند. این موضوع، نه از بزرگ‌ترین منکرها، بلکه شاید واقعاً بزرگ‌ترین منکر زمان ما و حتی جهان ما باشد.

این، نص قرآن کریم است که خدای سبحان می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ کسی که نفسی را بدون آنکه او، جان دیگری را گرفته باشد یا در زمین فساد بزرگی کرده باشد به قتل رساند، پس چون کسی است که تمام مردم را به قتل رسانده باشد و کسی که زندگی یک نفس را نجات دهد، همچون آن است که زندگی همه مردم را نجات داده است.

قتل انسان، موضوع اصلی بحث

باشد؛ هرچند جنین باشد؛ هرچند داخل رجم باشد: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» اگر کسی نفسی را بکشد بدون اینکه کسی را کشته باشد و یا افساد فی الارض کرده باشد «فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»؛ مثل این است که همه مردم را کشته است. خدای سبحان برای نشان دادن اهمیت موضوع، می فرماید همه مردم را کشته است. آیا حتی امام معصوم علیه السلام هم

ابتدا لازم است موضوع روشن شود که راجع به چه چیزی و راجع به چه کسی صحبت می کنیم؟ صحبت ما، راجع به قتل است. خدای سبحان می فرماید: اگر کسی نفسی را بکشد، همچون کسی است که کل مردم را کشته است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا» و حتی نفرمود: من قتل موحداً، موحد باشد؛ بلکه فرمود: «نَفْسًا»؛ هرچند کافر و فاسق و فاجر باشد؛ هرچند مرد باشد؛ هرچند زن باشد؛ هرچند کودک

جزو این ناس (مردم) است؟ بله حتی معصوم و انبیاء ﷺ هم جزو آنان است و گویا همه انبیا و اولیا را هم به قتل رسانده است. «فَكَانَ قَتْلَ النَّاسِ جَمِيعاً» همه مردم را کشته است. قتل یک نفر، چنین است؛ وای به ده قتل و صد قتل. خدای سبحان در سوره بقره، تعبیر ناس را راجع به امیرالمؤمنین ﷺ هم به کار می‌برد. این تعبیر، در ماجرای لیلۃ المبیت، شبی که حضرت در بستر نبی اکرم ﷺ می‌خوابند تا ایشان از مکه خارج شده و به طرف مدینه حرکت کنند، به کار رفته است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»؛ این آیه شریفه، به اتفاق شیعه و سنی، مختص امیرالمؤمنین ﷺ است. بنابراین در آیه شریفه «فَكَانَ قَتْلَ النَّاسِ جَمِيعاً»، حضرت امیر ﷺ نیز

جزو ناس (مردم) است و بنابراین کسی که یک نفر را بکشد، مثل کسی است که حتی امیرالمؤمنین ﷺ و همه معصومین ﷺ را به قتل رسانده است.

در مورد اینکه آیا جنین مثلاً یک ماهه که می‌دانیم ولوج روح (دمیده شدن روح) هنوز در آن واقع نشده است، نفس محسوب می‌شود یا خیر، مباحث زیادی وجود دارد، ولی این موضوع را می‌توان نشان داد که سلب حیات، اگر نسبت به جنین یک ماهه هم واقع شود، میزانی از همان زشتی را داراست. بر مبنای دلایل روایی روشن، اسقاط جنین از همان لحظه انعقاد نطفه، قتل مرتبه‌ای از وجود انسان است. جنین انسان، از لحظه انعقاد نطفه، با گیاه و حیوان متفاوت است. با محاسبه‌ای سرانگشتی، روشن می‌شود

۱. بقره، آیه ۲۰۷.

که همین حداقل ۲۵۰ هزار نفر که به عنوان حداقل آمار بیان شده است، به این معناست که در هر دو دقیقه و چند ثانیه، یک قتل اتفاق می‌افتد.

شاید برخی این سؤال را مطرح کنند که چرا شما همه موارد را تعبیر به قتل می‌کنید؟ آیا از باب تغلیب و مجاز می‌گویید؟ خیر؛ اصلاً هم این‌طور نیست و از باب تغلیب و مجاز هم نیست. از بین بردن جنین حتی آن لحظه‌ای که لخته‌ای خون است، قتل مرتبه‌ای از انسان است. چرا؟! علامه بزرگوار آیت‌الله جعفری رحمته‌الله علیه مقاله‌ای در بحث حرمت اسقاط جنین دارند. حتماً به آن مقاله مراجعه فرمایید. روایاتی دال بر این مطلب است که

جنین، حتی قبل از ولوج روح کامل،^۱ دارای روح است و مرتبه‌ای از وجود انسانی را دارد و کشتن و اسقاط او، قتل است. حتی در مرحله نطفه، علقه، مضغه، عظام و لحم، کشتن آن، قتل مرتبه‌ای از وجود انسان است.

۱. ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خُلُقًا آخِرًا؛ سپس به مخلوقی دیگر تبدیلش کردیم.
(مؤمنون، آیه ۱۴)

هذه خفاياهم
وإنهم يعلمون

بأنهم
أقرب إلى
الملك

روایات حرمت قتل جنین

✽ صحیحہ ابو عبیدہ

«عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي امْرَأَةٍ شَرِبَتْ دَوَاءً وَهِيَ حَامِلٌ لِيَطْرَحَ وَلَدَهَا فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا، فَقَالَ: إِنْ كَانَ عَظْمًا قَدْ نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَشُقَّ لَهُ السَّمْعُ وَالْبَصْرُ فَإِنَّ عَلَيْهَا دِيْنَهُ تُسَلِّمُهَا إِلَى أَبِيهِ. قَالَ: وَإِنْ كَانَ جَنِينًا عُلِقَةً أَوْ مُضَعَّةً فَإِنَّ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ دِينَارًا أَوْ عُزَّةً تُسَلِّمُهَا إِلَى أَبِيهِ. قُلْتُ: فَهِيَ لَا تَرْتُّ مِنْ وَلَدِهَا مِنْ دِيْتِهِ؟ قَالَ: لَا؛ لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ»^۱.

از جمله روایاتی که در بحث اسقاط و قتل جنین بدان تمسک کرده‌اند، صحیحہ ابو عبیدہ از امام باقر علیه السلام است که در کتب اربعه (معتبرترین کتب روایی ما) آمده است. سند این روایت نیز، صحیح است یعنی بالاترین درجه اعتبار را دارد.

۱. الکافی، ج ۷، ص ۳۴۴، ح ۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴۵، ح ۵۳۲۱؛ استبصار، ج ۴، ص ۳۰۱، ح ۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، صفحه ۲۸۷، ح ۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۴۲.

ابوعبیده درباره خانم بارداری از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند که دارویی می‌خورد برای اینکه بچه‌اش را اسقاط کند و در نهایت هم فرزندش را اسقاط می‌کند. حضرت، مرحله به مرحله می‌فرماید: اگر عظام (دارای استخوان) است و بر روی آن گوشت آمده، فلان مقدار دیه‌اش است و باید تسلیم به پدرش شود و اگر علقه یا مضغه است، فلان مقدار دیه‌اش است و باید آن را به پدرش تسلیم کند. ابوعبیده می‌پرسد: چرا شما مدام می‌فرمایید این دیه را باید به پدرش بدهد؟ فهمش این است که وارث جنین، پدر و مادر باید باشد و نه فقط پدر و برای ابوعبیده این سؤال ایجاد شده که پس چرا به مادر ارث نمی‌رسد؟ امام جواب می‌دهند: مادر ارث نمی‌برد، زیرا فرزندش را کشته و قاتل است.

ماجرا به اینجا بر می‌گردد که بین تمامی فقها اتفاق نظر است که اگر کسی اقدام به قتل کند، از مقتول ارث نمی‌برد و اموال آن مُوَرِّث، به بقیه ورثه در آن طبقه می‌رسد و اگر کسی در آن طبقه از ارث نباشد، به طبقه بعدی از وارثان می‌رسد. اگر در هیچ کدام از طبقات ارث، ورثه‌ای نبود، ارث در اختیار بیت‌المال قرار گرفته و به هر حال، به قاتل نمی‌رسد. یکی از حکمت‌های این حکم، آن است که اسلام، جلوی به قتل رسیدن انسان‌ها به خاطر استفاده قاتل یا قاتلین از اموال مقتول به صورت ارث را بگیرد و جان فرد را از معرض خطر از این جهت خارج کند. خطری که در دنیا، شایع است. مثلاً اگر پسری اقدام به قتل پدر یا مادرش کند و پدر یا مادر را به قتل برساند، از اموال مقتول، به هیچ وجه ارث

نمی‌برد. البته حکم قصاص وی در جای خود محفوظ است؛ اما اگر اولیاء دم، از قصاص مقتول گذشت کنند، باز هم از اموال مقتول، چیزی به قاتل نمی‌رسد. به همین دلیل است که حضرت در مثالی که گفته شد، می‌فرمایند به مادری که اقدام به قتل بچه‌اش کرده، ارث نمی‌رسد. بر همین اساس، اگر کسی که موجب اسقاط جنین می‌شود پدر باشد، (مثلاً مردی با لگد زدن عمدی به شکم همسرش موجب کشته شدن جنین همسرش شود) آن پدر، از دیه فرزندش ارث نمی‌برد. باید توجه داشت که پرداخت کننده دیه، کسی است که اسقاط جنین را انجام داده است و دریافت کننده، وارثان جنین هستند.

در این روایت، مراحل مختلف جنین بیان شده است. به علقه (شبهه لخته خون) و

مضغه (شبهه توده سلولی) و عظام (دارای استخوان) و دیه آنها اشاره شده است و این نشان می‌دهد که حتی قبل از ولوج روح (دمیده شدن روح کامل)، سلب حیات از جنین، قتل است و کسی که آن را انجام دهد، قاتل است.

*** روایت سعید بن مسیب و روح داشتن جنین از انعقاد نطفه**

روایت سعید بن مسیب، معتبره بوده و در کتاب کافی و تهذیب هم درج شده است.^۱ سعید بن مسیب، از امام سجاد علیه السلام می‌پرسد: آیا نظر شما این است که تحول جنین در شکم مادرش، با روح است یا بدون روح؟

۱. الکافی، ج ۷، ص ۳۴۷، ح ۱۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۸۱-۲۸۲، ح ۳.

حضرت می‌فرماید: با روحی جدای از حیات سابق در صلب پدران و رحم مادران و اگر چنین نبود، جنین از حالی به حالی دیگر متحول نمی‌شد و در آن صورت، بر کسی که جنین در چنین مراحل را به قتل می‌رساند، پرداخت دیه واجب نمی‌شد.

«قُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ تَحَوَّلُهُ فِي بَطْنِهَا إِلَى حَالٍ أُبْرُوجِ كَانَ ذَلِكَ أَوْ بَغَيْرِ رُوحٍ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَرُوجِ عَدَا الْحَيَاةِ الْقَدِيمِ الْمَنْقُولِ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ وَ لَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ فِيهِ رُوحٌ عَدَا الْحَيَاةِ مَا تَحَوَّلَ عَنْ حَالٍ يَبْعُدُ حَالٍ فِي الرَّجْمِ وَ مَا كَانَ إِذَا عَلَى مَنْ يَفْتُلُهُ دِيَةً وَ هُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ»^۱.

علقه به مضغه و مضغه به عظام، تبدیل و روی آن گوشت پوشانده می‌شود.^۲ آیا این

تحول‌ها به واسطه روحی است که همراه اوست یا اصلاً روحی ندارد؟ امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «بَرُوجِ عَدَا الْحَيَاةِ الْقَدِيمِ الْمَنْقُولِ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ» بله همراه روح است. یک روحی غیر از آن حیات قبلی که در صلب پدرها و در رحم مادرها بوده است. وقتی که اسپرم و تخمک که هرکدام حیات دارند، با هم ترکیب می‌شوند و لقاح صورت می‌گیرد و اسپرم وارد تخمک می‌شود، روحی پیدا می‌کند که علاوه بر حیاتی است که قبلاً داشته‌اند.

وقتی با ورود اسپرم در تخمک، لقاح صورت می‌گیرد، روحی غیر از آن حیات قبل پیدا می‌کند. لذا این تصور که برخی فکر می‌کنند که تخمک لقاح یافته، حتی قبل از جایگزینی و قبل از لانه‌گزینی، دو تک سلولی است که با

۱. الکافی، ج ۷، ص ۳۴۷، ح ۱۵.

۲. فَكَسُونَا الْعِظَامَ لَحْمًا (مؤمنون، آیه ۱۴)

هم ترکیب شده‌اند و تنها حیاتی نباتی دارد و یا یک حیات حیوانی دارد و حداکثر، حیاتی حیوانی دارد، اصلاً چنین نیست. گاهی در ترکیب مواد شیمیایی می‌بینیم که ماده تشکیل شده، اساساً چیز دیگری می‌شود و البته مسئله روح در آن مطرح نیست. در مورد ترکیب تخمک و اسپرم، امام معصوم علیه السلام از اضافه شدن روح به این ترکیب خبر می‌دهند. به این موضوع که انسانی بودنش را از کجا می‌فهمیم، اشاره خواهیم کرد. پس تا اینجا روشن شد که حیات دارد و علاوه بر حیات، روح دارد.

در ادامه، حضرت می‌فرمایند: **«وَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ فِيهِ رُوحٌ»** اگر نبود در آن، یک روحی (غیر از آن حیاتی که قبل از انعقاد داشتند)، **«مَا تَحَوَّلَ عَنِ حَالٍ بَعْدَ حَالٍ فِي الرَّجِيمِ»** این طور نبود

که در رحم با این سرعت از حالی به حال دیگر متحول شود. از آیات الهی است که در عرض دو ماه یا به عبارتی هشت هفته، دو تک سلولی به یک انسان کاملی کامل تبدیل می‌شود. بعد حضرت می‌فرماید: اگر از همان اول روح نداشت، **«مَا تَحَوَّلَ عَنِ حَالٍ بَعْدَ حَالٍ فِي الرَّجِيمِ»**؛ از حالی به حال دیگر (از علقه به مضغه و از مضغه به عظام و عظام به مرحله دیگر) متحول نمی‌شد، **«وَمَا كَانَ إِذَا عَلَى مَنْ يَفْتُلُهُ دِيَةً وَهُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ»** و دیه هم نداشت. نکته خیلی مهم، این است که امام اشاره می‌فرمایند که اگر در این شرایط روح نداشت، دیه واجب نمی‌شد. در لغت عرب، دیه فقط و فقط به جنایت بر انسان اختصاص دارد. اگر کسی خسارتی به حیوان بزند مثلاً گاو یا سگ کسی را بکشد و یا خانه

کسی را خراب کند یا با ماشینش تصادف کند، غیر از حرام بودن این اعمال، ضامن خسارت صاحب گاو و سگ و خانه و ماشین است و از هیچ کدام از این خسارت‌ها، تعبیر به دیه نمی‌شود. تنها جایی که تعبیر به دیه می‌شود، جایی است که آسیبی به انسان برسد؛ چه این دیه به نفس انسان وارد شود و چه به اعضای او.

استعمال دیه در روایات ما و در آیات قرآن کریم بالحقیقه، برای جنایت برانسان به کار برده شده است و مواردش بسیار زیاد است. فقط دو مورد وجود دارد که انسان دارای روح نیست، اما دیه به آن اطلاق شده است که از شواهد دیگر، متوجه می‌شویم چنین اطلاقی به اعتبار گذشته یا آینده بوده است و آن دو مورد عبارت است از:

(۱) اطلاق دیه به از بین بردن اسپرم در اثر ترساندن زن و مرد.

(۲) اطلاق دیه به جنایت بر میت انسان. در این دو حالت نیز با توجه به اینکه دیه به وارث نطفه یا وارث میت نمی‌رسد، بلکه محل خرج دیگری دارد، روشن می‌شود که در این دو مورد، اطلاق دیه به اعتبار گذشته (در جنایت بر میت) و یا آینده (دراز بین بردن اسپرم) است. شواهد دیگری نیز برای اثبات این موضوع وجود دارد که مجال ذکر نیست. وقتی می‌بینیم به صورت تواتر معنوی در روایات ما، برای جنین حتی در حالت نطفه و علقه دیه قرار داده شده است، روشن می‌شود که جنین، مرتبه‌ای از وجود انسان است. دلیل اینکه اسپرم را مرتبه‌ای از وجود انسان ندانسته‌ایم، روایات است که برخی

گفته شده و برخی گفته خواهد شد. دیدگاه علامه جعفری رحمته الله علیه این است که از تحلیل دیه، می‌توان به این موضوع پی برد که نطفه هم، مرتبه‌ای از روح انسانی و حیات انسانی را داراست. از این رو، آسیب به آن، دیه دارد. وقتی که تخمک با اسپرم لقاح پیدا می‌کند، وارد دالان و کانال حیات انسانی شده است. - نگویید «نگذاریم بیاید...»، بدانیم که «آمده است» برخی در قبال برخی بهانه‌های اسقاط جنین، می‌گویند: «قبل از اینکه به دنیا بیاید نگذاریم که بیاید». این تعبیر، نادرست است. باید به او گفت: «نه عزیزم! آمده است و شما دارید درباره قتل او تصمیم می‌گیرید.» به محض اینکه لقاح صورت گرفت، آمده است. قبل از لقاح، اگر کسی از ارتباط زن و مرد جلوگیری کرد، جلوی آمدن را گرفته است ولی به محض

اینکه لقاح و نطفه تشکیل شد و اسپرم وارد تخمک شد و لقاح صورت گرفت، مرتبه‌ای از وجود انسانی کلید خورده و محقق شده است. تعبیر «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»؛ سپس آن را به خلقتی دیگر تبدیل می‌کنیم، مربوط به ولوج روح است که روح انسانی کامل می‌شود اما آغاز مرتبه انسانی، از نطفه است. به نظر می‌رسد همان‌طور که بدن انسان و جسم این انسان از مرحله نطفه بودن حرکت و رشد می‌کند، روح انسانی جنین نیز به تدریج رشد می‌کند تا اینکه در دوره ولوج روح، حلول روح کامل انسانی صورت می‌گیرد. وقتی ولوج روح در ۲، ۳ یا ۴ ماهگی محقق شود، جنین مثل یک انسان کامل خواهد بود و حقوقش با ما هیچ تفاوتی ندارد. تا جایی که برخی از فقهای

۱. مؤمنون، آیه ۱۴.

پکا ازما

نگویید «نگذاریم بیاید...»، بدانیم که «آمده است»

معاصر و بسیاری از فقهای گذشته، قائل به قصاص برای قاتل جنین جنینی هستند.

قصاص قاتل جنینی که متولد نشده است

شماری از فقها، قائل به قصاص برای قاتل جنین بین ولوج روح و تولد هستند. البته بعضی از فقها هم فرمودند که تا قبل از تولد، قصاص ندارد اما به هر حال بعد از ولوج روح، از نظر آنها هم قتل نفس است و حرمت قتل نفس را دارد. برخی تصور کرده‌اند قصاص نداشتن، به معنی انسان کامل ندانستن جنین است در حالی که این تصور کاملاً نادرست است. فقهاییی که به قصاص برای این حالت قائل نیستند، به دلیل تردیدی است که در شمول دلایل قصاص نسبت به جنین در این حالت برای آنان ایجاد شده است و از آن جهت که جان انسان‌ها در فقه

بسیار مهم است، جایی که اندک تردیدی ایجاد می‌شود، حکم قصاص را بر می‌دارند. این به آن معنا نیست که مطمئن باشیم نزد خداوند هم قصاص مورد نظر نبوده باشد. در عین حال همین فقیهان که قائل به قصاص نیستند، قائل به دیه نفس کامل و کفاره قتل هستند. در فقه، موارد دیگری هم داریم که قصاص ندارد، اما در عین حال، قتل نفس است؛ حرمت قتل دارد و دیه انسان کامل دارد. همانند موردی که پدری، فرزندش را نعوذ بالله بکشد. در این مورد، قتل است؛ حرام است؛ مشمول جهنم شدنش قطعی است و در دنیا هم مجازات (تعزیر) می‌شود و فقط اینکه قصاص ندارد. زندان و دیه دارد و اگر قصاص ندارد معنایش این نیست که قتل نفس نیست. اینکه چرا پدر قصاص ندارد،

بحث دیگری است که باید جداگانه به آن پرداخته شود و کسانی که درگیری ذهنی از قبل داشتند و پیدا کردند که چرا پدر نباید قصاص نشود، مباحثش در نشست‌های تبیین و تقدیم شده است. در مورد کشتن دیوانه هم به همین نحو است که انسان کامل محسوب می‌شود؛ گناه قتل نفس است، اما قصاص ندارد و بنابراین اگر واقعاً هم قصاص نداشته باشد، دلیل بر سبک بودن جرم آن نیست.

*** روایت صحیحہ اسحاق بن عمار،
نشان‌دهنده آغاز مرتبه انسانی از انعقاد
نطفه**

علامه جعفری به روایت صحیح‌های از اسحاق بن عمار نیز برای نشان دادن اینکه از انعقاد نطفه و قبل از جایگزینی (لانه‌گزینی)، وجود

انسانی کلید می‌خورد تمسک می‌کنند و این هم خودش دلیل مستقل دیگری است. این روایت در کتاب من لایحضره الفقیه است و سند آن صحیح است، به این معنا که بالاترین درجه اعتبار سندی روایت را داراست: **«عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَرْأَةُ تَخَافُ الْحَبْلَ فَتَشْرِبُ الدَّوَاءَ فَتُلْقِي مَا فِي بَطْنِهَا. فَقَالَ: لَا فَقُلْتُ إِنَّمَا هُوَ نُطْفَةٌ قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَا يَخْلُقُ نُطْفَةٌ»**^۱. اسحاق بن عمار می‌گوید خدمت امام کاظم علیه السلام عرض کردم خانمی ترسیده است که حامله باشد، یعنی حالا نمی‌داند حامله است یا نه و احتمالش را می‌دهد. بعد دارویی می‌خورد که اگر حامله است، جنینش سقط شود و بعد آنچه در شکمش هست را می‌اندازد.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۱، ح ۵۳۹۴.

حضرت می‌فرماید این کار حرام است و حق ندارد این کار را انجام دهد. اسحاق بن عمار می‌گوید این (نهایتاً) نطفه است و انگار چیزی نیست و این همان نگاه غیرتخصصی و جاهلانه است که متأسفانه در بین عموم مردم و حتی دانشگاهی و حوزوی وجود دارد که تصور می‌کنند نطفه و علقه و مضغه چیزی نیست، بلکه تنها نطفه‌ای و لخته خونی بی‌جان است و حالا مگر با اسقاط آن، چه اتفاقی می‌افتد؟! می‌گوید به حضرت عرض کردم این، فقط نطفه است. امام فرمود **«إِنَّ أَوَّلَ مَا يُخَلَّقُ نُطْفَةٌ»** اولین مرتبه وجود انسانی و حیات انسانی، نطفه است.

ممکن است گفته شود که در متن روایت نمی‌فرماید: **«إِنَّ أَوَّلَ مَا يَخْلُقُ مِنَ الْحَيَاتِ انسانی نطفه»**. اینکه نطفه، آغاز حیات انسانی

است را از کجا می‌گویید؟ وقتی می‌فرمایند **«إِنَّ أَوَّلَ مَا يَخْلُقُ نُطْفَةٌ»** می‌خواهند بگویند تکویناً وجود نطفه، اولین مرتبه در وجود انسانی است و گرنه اگر می‌خواستند بگویند منشأ و دانه و ریشه وجود انسانی است، باید خود اسپرم و تخمک را می‌فرمودند، نه حتی اسپرم و تخمک بلکه باید قبل از آن، مواد غذایی که در بدن آقا و خانم به اسپرم و تخمک تبدیل شده را می‌فرمودند. اما چرا آنها را اولین مخلوقات ندانستند و آغاز را از نطفه فرمودند؟ زیرا منظورشان وجود انسانی بوده است و نه منشأ وجود انسان یا ریشه وجود انسان. سیب و گلابی و گندم و زمین و عناصر آن هم مخلوق خداوند هستند و آفرینش آنها توسط خداوند است، پس اینجا که می‌فرماید: **«اول ما یخلق نطفه»**، تردیدی

نیست که مرتبه وجود انسانی را می‌فرماید. این هم باز دلیلی دیگر بر این است که نطفه و علقه و مضغه و حتی جنین یک ماهگی هم درجه‌ای از وجود انسانی دارد.

* روایت صحیحہ عبدالاعلیٰ

این روایت، بسیار زیباست و نگاهمان را نسبت به جنین تغییر خواهد داد و دقیق‌تر خواهد کرد. این روایت، صحیحہ عبدالاعلیٰ است که هم اهل سنت نقل کرده‌اند و هم در روایات ما آمده و از روایات مشهور است. سند این روایت هم صحیحہ است، یعنی بالاترین اعتبار را از نظر سند داراست.

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از بیان توصیه نبی خدا به ازدواج، فرمایش ایشان را چنین ادامه می‌دهند که پیامبر

خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: (أَمَا عَلِمْتُمْ أَيُّ أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسَّقِطِ يَظَلُّ مُحْبِنُطِنًا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ادْخُلِ الْجَنَّةَ؟ فَيَقُولُ: لَا ادْخُلُ حَتَّى يَدْخُلَ أَبَوَاي قَبْلِي. فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلِكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: انْتِنِي بِأَبَوَيْهِ فَيَأْمُرُ بِهِمَا إِلَى الْجَنَّةِ فَيَقُولُ هَذَا بِفَضْلِ رَحْمَتِي لَكَ)؛ آیا نمی‌دانید که من به شما اتمم در روز قیامت حتی به جنین سقط شده مباحات می‌کنم؟ جنین سقط شده، روز قیامت طلبکار بر درگاه بهشت می‌ایستد؛ پس خداوند عزوجل به او می‌گوید: وارد بهشت شو. می‌گوید: وارد نمی‌شوم تا آنکه پدر و مادرم قبل از من وارد شوند. خداوند تبارک و تعالی به فرشته‌ای از فرشتگانش می‌فرماید:

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۴، ح ۱؛ تہذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۰، ح ۷؛ دعواتہ الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۷، ح ۷۲۱.

پدر و مادرش را بیاورید. سپس به آنان دستور می‌دهد وارد بهشت شوند (و پدر و مادرش وارد بهشت می‌شوند) و خداوند به آن جنین سقط شده می‌گوید: این (ورود پدر و مادرت به بهشت)، به خاطر رحمت مضاعف (اضافه) من برای تو (همان جنین) است. (که پدر و مادرت را وارد بهشت کردم).

اسقاط و قتل جنین و موضوع جمعیت

ممکن است با مطرح کردن این روایت، تصور شود که این مباحث از این جهت مطرح می‌شود که بحث ما، بحث جمعیت باشد؛ چون در این روایت هم حضرت بر ازدواج و فرزندآوری تأکید دارند. به صراحت می‌گوییم که بحث ما در اینجا، بحث فرزندآوری و جمعیت نیست. بحث جمعیت هم دغدغه من است، اما در موضوع اسقاط و قتل جنین،

یک جان هم برای ما اهمیت دارد. موضوع جمعیت با عدد سرو کار دارد، اما در موضوع اسقاط و قتل جنین، یک موردش هم «فکأنما قتل الناس جميعاً» است و همه ما باید مراقبت کنیم. بنده در نشست، عرض کردم که اگر در آمریکا یا حتی در فلسطین اشغالی هم بودم، این بحث را مطرح می‌کردم و حتی برای یهودی‌هایی که آنجا را اشغال کردند هم نادرستی اسقاط و قتل جنین را بیان می‌کردم. حتی آن اشغال‌گری که آنجا را اشغال کرده و خانمش حامله شده و فرض کنید نظامی هم هست و حتی نظامی اسرائیلی هم هست و الآن می‌خواهد جنینش را سقط کند، همه این بحث‌ها را مطرح می‌کردم. الآن بحث ما، مهم‌ترین بحث در جهان است. متأسفانه این موضوع، گاهی خیلی ساده گرفته شده است،

اما واقعاً وحشتناک است. در روایات ما هست که قتل، یکی از اکبر کبائر (بزرگ‌ترین گناهان بزرگ) است.

* حرمت سقط حتی برای فرزندان نامشروع

یکی از سؤالاتی که زیاد مطرح می‌شود، این است که آیا اسقاط و قتل فرزند نامشروع هم حرام است؟ در پاسخ می‌گوییم که حتی اسقاط و قتل فرزندی که نامشروع متکون شده‌اند و از روابط شرعی و روابط حلال هم نبوده‌اند، حرام است و این به اتفاق همه فقهاست و ما افتخار می‌کنیم به دینی که حتی بچه‌ای که نامشروع متکون شده را به رسمیت می‌شناسد و تخلفی که دیگران کردند، موجب اندک اجازه‌ای نسبت به تعرض در قبال حیات او نیست. کسی حق ندارد او

را به قتل برساند. انسان، وقتی که این آیه را می‌شنود، باید سرش را بالا بگیرد که ۱۴۰۰ سال پیش گفته شده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا»؛ نمی‌فرماید من قتل نفساً مؤمناً مشروعاً موحداً! من قتل نفساً، هرچند حرام‌زاده باشد؛ هرچند کافر باشد؛ هرچه باشد، انسان است و قتل وی حرام است.

بنده در بحث جهاد، محضر آیت‌الله بهجت رحمته‌الله‌علیه بودم (بیش از ده سال از درس فقه و اصول ایشان استفاده کردم)، در بحث جهاد و دفاع، این مباحث پیش آمد و مطرح فرمودند که اجازه قتل کافر، به دلیل موضوع دفاع است و به این خاطر است که در تراجم قرار داریم. حالتی است که اگر او را نکشید، می‌کشد. اما اگر در این وضعیت نباشد، آیت‌الله بهجت رحمته‌الله‌علیه می‌فرماید کافر را

نمی‌توانی بگشی و من دقیقاً یادم است این تعبیری را که به کار برده بودند. فرموده بودند که مگر پشه است؟ انسان است. مگر انسان را می‌شود بدون دلیل بگشی؟! اسلام اجازه نمی‌دهد و خدا اجازه نمی‌دهد. خدا انسان را دوست دارد حتی اگر کافر باشد. خداوند آن قدر دوستش دارد که همه هستی را برای او آفریده است. نص آیه قرآن است «سَخَّرَ لَكُمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» حتی نمی‌فرماید: یا ایها النبی سخر لک!

«سَخَّرَ لَكُمُ»، یعنی برای ما و شما و همسر من و همسر شما و بچه من و بچه شما و حتی برای آن فرزند نامشروع و حتی برای فرعون قرار داده است. لذا وقتی که فرعون غرق می‌شود، خداوند سبحان، حضرت موسی علیه السلام

۱. جائیه، آیه ۱۳.

را تویخ می‌کند. عزیزترین عزیزش را تویخ می‌کند. می‌گوید چرا نجاتش ندادی؟ بعد حضرت حق می‌فرماید: موسی! اگر او یک بار می‌گفت «یا رَبِّ»، نجاتش می‌دادیم. خداوند تفرعن فرعون را دوست ندارد، ولی خودش را دوست دارد. خداوند شیطنت شیطان را دوست ندارد، ولی شیطنت و کفرش را دوست ندارد. کفرش قشنگ نیست و اصلاً کفر دوست داشتنی نیست؛ ظلم دوست داشتنی نیست؛ اما خودش را دوست دارد و می‌خواهد او هم از کفر خودش برگردد. فقهای که قائل به قصاص جنین بعد از ولوج روح و حتی قبل از تولد هستند، اسقاط و قتل جنینی که ولد زنا باشد را هم موجب قصاص قاتل می‌دانند و همین نشان‌دهنده اهمیت جان حتی جنین است.

نکته دیگر، اینکه بنده درباره اینکه چند درصد از این قتل‌ها، قتل جنین نامشروع است از برخی از متخصصین جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی سؤال کردم. به بنده فرمودند که بالای نود درصد از آنها، خوشبختانه و متأسفانه مشروع هستند. خوشبختانه از این جهت که در خانواده تکوین پیدا کرده‌اند و متوجه می‌شویم که موارد ناشی از خلاف عفت، عامل عمده نیست. اما متأسفانه، از این جهت که خانواده‌ای که می‌تواند پناه فرزندان‌ش باشد، به خاطر جهالتی بزرگ، دچار گناه و اشتباهی بزرگ می‌شود.

- محبت خداوند نسبت به همه موجودات هستی

آیت‌الله بهجت رحمته‌الله علیه، نقلی از انجیل برناوا در درس‌شان داشتند و می‌فرمودند که حضرت مسیح علیه السلام از خدای سبحان درخواست کردند

که شیطان را ببخشد. این، رحمت حضرت مسیح علیه السلام نسبت به شیطان است و این، از روی محبت است، اما محبت حضرت مسیح علیه السلام، یک شعاع نوری از محبت مطلق خداست و حال خدا را ببینید که چقدر ما را دوست دارد. خدای سبحان می‌فرماید که من نه تنها حاضرم شیطان را ببخشم، بلکه حاضرم او را به جایی که بوده برگردانم. البته توجه کنید که شیطان، برخلاف تصور برخی، از ملائکه نبوده، بلکه از جن بوده و به خاطر طول عبادت‌هایش، در کنار فرشته‌ها قرار گرفته بوده است. خداوند می‌فرماید من حاضرم او را ببخشم و حتی او را به جایگاهی که داشت برگردانم و تنها کافی است دو کلمه را بگویند که: «اشتباه کردم؛ ببخش»، همین! ببینید چقدر راه نزدیک است و چقدر آسان

است و چقدر ما را دوست دارد و راه را حتی برای شیطان که از اول خلقت تا الآن به تمام شرک‌ها و کفرها و جنایت‌ها دعوت کرده، هموار کرده است. بعد حضرت مسیح، خیلی خوشحال می‌شوند و شیطان را احضار می‌کنند و می‌گویند هدیه بزرگی برایت دارم؛ شیطان می‌گوید چیست؟ می‌فرماید که خدای سبحان می‌فرماید اگر دو تا کلمه بگویی برمی‌گرددی به آن جایگاهی که داشتی. می‌گوید آن دو کلمه چیست؟ می‌فرمایند: بگواشتباه کردم و ببخش. متأسفانه شیطان می‌گوید عجب؛ این دو تا کلمه را، خدا باید به من بگوید. من که اشتباه نکردم؛ او اشتباه کرد و او باید بگوید اشتباه کردم. اکثر آدم‌ها، دنبال من هستند و تا روز قیامت، من بر او غلبه می‌کنم. من سر کلاس از خدای مهربان

خودم شرمند شدم که در اثر تبعیت از شیطان، او این میزان پررو شده است که با تکیه به ما و پشت‌گرمی به کارهای ما، جلوی خداوند گردن‌کشی می‌کند.

* استثنای حفظ حیات مادر

در اسقاط و قتل جنین، حیات مادر حکم متفاوتی دارد که اساساً دلایلش به دلیل تراحم نسبت به موارد دیگر، متفاوت است و همیشه باید تحلیل آن را از تحلیل موارد دیگر جدا کنیم. قبل از ولوج روح، اتفاق نظر است که اگر جان مادر به خطر بیفتد و واقعاً نتوان صبر کرد و اطمینان حاصل شود که هیچ راه دیگری برای نجات جان هر دو وجود ندارد، از این جهت که جنین مرتبه‌ای از وجود انسانی است و مادر، وجود کامل انسانی است،

اسقاط و قتل جنین در این شرایط تراحم جایز و بلکه واجب است. اما بعد از ولوج روح، در تراحم جان مادر و جنین اختلاف نظر وجود دارد و از این جهت که هر دو آنها وجود کامل انسانی هستند، در اینکه بتوانیم یکی را به نفع دیگری به قتل برسانیم، تردید وجود دارد. برخی از فقها بر اساس دلایل تخصصی، می‌گویند باید صبر کنیم که تقدیر الهی چیست؛ چرا که با دو انسان روبرو هستیم. بله؛ جنین، مهمان جسم مادر است اما اینکه کسی مهمان میزبانی گران قدر و بزرگ (مادر) شده باشد، دلیل بر این نخواهد بود که به هنگام خطر، مهمان را برای نجات میزبان بکشیم. برخی فقها اجازه می‌دهند که جنین به قتل رسانده شود و مادر، نجات پیدا کند که آنان نیز دلایل تخصصی خودشان را دارند.

بله؛ زمانی هست که می‌دانیم اگر جنین را به قتل نرسانیم، هر دو می‌میرند. در این مورد، قصه متفاوت است؛ اینجا هم عقل و هم شرع، حکم می‌کنند که باید جنین که احتمال حیات بدون مادر ندارد، کشته شود تا مادر بماند و لااقل یکی زنده بماند. البته گاهی صبر کردن، انتقال نوزاد به دستگاه و دیگر تدابیر بعد از ولوج روح، می‌تواند جان مادر و جنین را نجات دهد. مسئله اینجاست که گاهی برای برخی از کادر درمان، جان جنین در برابر احتمال به خطر افتادن جان مادر، بی‌ارزش تصور می‌شود. نکته دیگر نیز اینکه در موضوع «حیات مادر»، ضرر جسمی به مادر، به خطر افتادن حیات مادر محسوب نمی‌شود. اینکه در صورت ادامه زندگی

جنین، لطمه‌ای به یکی از اعضای مادر وارد شود، مجوز اسقاط و قتل جنین نیست. حتی این موضوع، برای دختر حضرت امام علیه السلام اتفاق می‌افتد که بعد از ولوج روح در خطر واقع می‌شوند. به حضرت امام علیه السلام می‌گویند اجازه هست که این بچه را در رحم اسقاط کنیم؟ اگر مادر فوت کند، جنین می‌ماند و اگر جنین فوت کند، مادر می‌ماند. حضرت امام با وجود اینکه برایشان خیلی سخت بوده، نگرانی شدیدی داشتند و نذر می‌کنند و دعاها و مراقبت‌های پزشکی هم که انجام می‌شده، فرمودند باید صبر کنید؛ من اجازه ندارم و نمی‌توانم اجازه دهم که جنین را برای حفظ مادر به قتل برسانید. توجه کنید که اینجا موضوع، جمعیت و اضافه کردن یک نفر به جامعه نیست.

موضوع، حرمت جان دو انسان (مادر و جنین) است. این طرف آن که مادر را به قتل برسانیم نیز، بی‌حرمتی به جان انسان است و این نیز حرام است. گفتند باید صبر کنیم که تقدیر الهی چه است که ظاهراً جنین از دنیا می‌رود و دخترشان زنده می‌مانند. برخی از فقها که اجازه اسقاط جنین بعد از ولوج روح در به خطر افتادن حیات مادر را می‌دهند، از باب دفاع است. می‌گویند الآن جنین هرچند بدون اراده، می‌خواهد موجب قتل مادر شود. گفته‌اند در اینجا مادر می‌تواند از خودش دفاع کرده و اقدام به قتل آن جنین نماید تا خودش زنده بماند. اینان، این اجازه را به پزشک و به ماما نمی‌دهند. براین مبنا، اگر دیگری غیر از مادر این کار را بکند، قاتل جانی است و همه آن مباحثی

که در قتل جنین و در حرمتش و در دیه‌اش و در قصاصش گفته شد، در مورد غیرمادر جریان پیدا می‌کند. البته برخی از فقهای دیگر با دلایل دیگری ممکن است اجازه داده باشند که آن دلایل، شامل اقدام کادر درمان همچون پزشک و ماما هم بتواند باشد. این موضوع قابل جستجو و بررسی است.

*** نقش پدر در مجبور کردن مادر به اسقاط و قتل جنین**

یکی از ظلم‌های بزرگ به مادران، این است که وقتی راه اسقاط و قتل جنین باز شد و زشتی آن فهمیده نشد، می‌بینیم بیشتر اسقاط‌ها و قتل‌ها از سوی پدر تحمیل می‌شود. وقتی زشتی قتل جنین توجه نمی‌شود، مادرانی هم که می‌خواستند جنین خود را نگه دارند،

با تحمیل به ناحق پدر یا اطرافیان و در شرایطی که راه اسقاط باز است، برای اقدام به این عمل تحت فشار قرار می‌گیرند. (هرچند باز این فشار، مجوز قتل نیست) بسیاری ماماها و پزشک‌ها هم مظلوم واقع شدند و این بحثی است که در مباحث اسقاط‌ها و قتل‌های قانونی، درباره آن گفتگو خواهیم کرد. اینکه متأسفانه پزشک را به خاطر توصیه نکردن به اسقاط جنین ناهنجار، سرزنش و محاکمه کنند، روالی نادرست و فاجعه‌ای است که در اثر روال‌های داخلی جاهلانه ایجاد شده است. آنجا که پدر اجبار کند و خودش اقدام کند، خود پدر قاتل است و اگر پدر اقدام به اسقاط جنین و قتل جنین کند، از دیه‌اش ارث نمی‌برد و تمام این دیه، به مادر می‌رسد و این پدر است که باید دیه را به مادر

پرداخت کند. اگر پدر و مادر با هم اقدام کنند و مباشرت نمایند، باید دیه را پرداخت کنند و دیه به طبقه بعدی یعنی خواهر و برادرهای جنین می‌رسد. اگر خواهر و برادر هم نداشته باشد به طبقه بعدی و اگر هیچکدام از این‌ها نباشند، دیه به امام المسلمین (برای مصارف بیت‌المال مسلمین) تعلق می‌گیرد.

✽ تعبیر «اسقاط و قتل جنین» به جای «سقط جنین»

تعبیر به سقط، برای اسقاط و قتل عمدی، کاملاً غلط است. سقط، اصطلاحاً «لازم» است و به معنی «افتادن» است در حالی که کاری که در حالت عمدی انجام می‌شود، «انداختن» است و باید برای آن، «اسقاط» به کار رود. تنها در جایی که بدون دخالت

هیچ کس، جنین خود به خود از بین رود، اصطلاح سقط قابل به کار رفتن است. از سوی دیگر در برخی از نشست‌ها که خدمت متخصصین بودیم، برخی می‌گفتند اگر از این لفظ «قتل» استفاده کنید، حال ما بد می‌شود. عرض کردم پیشنهاد شما چیست؟ این واقعیت مطلب است و ما که نمی‌توانیم لفظ نازیبا را زیبا کنیم و آن حقیقت نازیبا و وحشتناکش را بیوشانیم. اگر جنین کنیم، خلاف‌گویی و دروغ‌گویی کرده‌ایم. وقتی واقعاً قتل است، باید حقیقت ماجرا بیان شود. حتی در جایی که ناچاریم، مثلاً قبل از ولوج روح، جان مادر در خطر می‌افتد و هیچ و هیچ راهی نداشته باشیم و مجبور شویم جنین را از بین ببریم، باز هم باید بگوییم اسقاط و قتل جنین که ناچاراً انجام شده است. مثل

جایی که برای نجات صدها نفر مجبور شویم از نجات جان یک نفر دست برداریم. در این حالت، او را به قتل رسانده‌ایم اما این قتل، برای نجات صدها نفر بوده است. حال چه برسد که در جایی بدون در خطر بودن جان مادر اقدام کنیم. وقتی که از خود به خودی خارج می‌شود و مداخله پدر، مادر، پزشک یا ماما محقق می‌شود، این دیگر سقط نیست بلکه اسقاط و قتل است. در این موضوع، سن جنین، هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

✱ دیه اسقاط و قتل جنین

اسقاط جنین در حالت نطفه بودن، با قیمت طلای پاییزماه سال ۱۳۹۹، بر مبنای بیست دینار طلا، حدود ۷۰ تا ۸۰ میلیون تومان خواهد بود. اگر در حالت علقه باشد، حدود

۱۵۰ میلیون، حالت مضغه (پاره گوشت)، حدود ۲۲۰ میلیون و حالت استخوان بدون گوشت، حدود ۳۰۰ میلیون تومان و اگر جنین کامل قبل از ولوج روح باشد، حدود ۳۷۰ میلیون تومان بر اساس طلا دیه خواهد داشت. البته دیه بر اساس نقره، تعداد گاو، گوسفند و شتر نیز قابل تعیین است که میزانشان متفاوت است و مبالغ آنها نیز هر کدام قابل توجه خواهد بود.

این‌ها را گذاشتند که ما بفهمیم که داریم چه کار می‌کنیم و انسان، جدی بودن موضوع را متوجه شود. برخی‌ها نمی‌خواهند انسانیت و روح انسانی را بفهمند و بفهمند که همه هستی، برای انسان خلق شده است: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»؛

۱. جاثیه، آیه ۱۳.

* زمان ولوج روح

نکته مهم دیگر، زمان ولوج روح است. مشهور در میان فقها، این است که پس از مباحثی مفصل، چهار ماهگی را مظنه ولوج روح (یعنی زمانی که توقع می رود در آن زمان ولوج اتفاق بیفتد) دانسته‌اند، اما مسئله پیچیده‌تر از آنچه تصور می‌شود است:

در اقوال جمع کثیری از فقها از جمله شیخ انصاری رحمته الله، حرکت‌های اختیاری جنین، به عنوان اماره‌ای بر ولوج روح در نظر گرفته شده و امکان ولوج روح در دو ماهگی و کمتر مطرح شده است.^۱ برخی همچون مرحوم

هرچه در آسمان‌ها و زمین است را، مسخر شما قرار داد. میلیاردها کهکشان و میلیاردها ستاره‌ای که میلیاردها سال نوری با ما فاصله دارند که این تازه یک قسمت از ملک است، برای همین جنین و برای تک تک ما آفریده شده و خدای سبحان، حتی ملکوت را برای انسان آفریده است. کسانی هستند که این‌ها را نمی‌فهمند و تنها پول را می‌توانند درک کنند. این دیه و تعزیر، برای همین است که اندازه فهم و شعور او، بتواند تلنگری دریافت کند که اسقاط و قتل جنینی که در این مراحل است نیز، فاجعه بزرگی را رقم می‌زند. اگر قتل جنین بعد از ولوج روح باشد، برخی از فتاوای فقها، قاتل را محکوم به قصاص می‌دانند. بسیاری از فقهای گذشته و برخی فقهای فعلی قائل به قصاص در این مورد هستند.

۱. عبارت مرحوم شیخ چنین است: «و كأنه مبنی علی ما یظهر من النبوی المحکی أنه اذا بقی اربعه اشهر ینفخ فیہ الروح و تشریح الیه بعض الروایات فی دیه الجنین الا أن المحکی عن الأطباء ولوج الروح قبل ذلک حتی أنه حکى عنهم أمكانه لتمام شهرین ... بل یتحقق فی شهر» (شیخ مرتضی انصاری، کتاب الطهاره، ج ۲، ص ۳۱۸)

فاضل هندی، تجربه را مؤثر در اثبات ولوج روح دانسته‌اند.^۱ مرحوم حر عاملی، اختلاف در روایات از حیث زمان ولوج روح را حمل بر اختلاف بین جنین‌ها نموده‌اند.^۲ مرحوم همدانی، امکان ولوج روح قبل چهارماهگی را وارد دانسته و در صورت استواء عرفی خلقت قبل از چهارماهگی، احتیاط در این خصوص را لازم دانسته‌اند.^۳

۱. یجب علی کل مسلم ... تغسیل المیت المسلم ... وإن کان سقطا له أربعة أشهر بشهادة التجربة بحياته، ونحو قول الصادق علیه السلام فی خبر زرارة: السقط إذا تم له أربعة أشهر غسل (وسائل الشیعة: ج ۲ ص ۶۹۶ ب ۱۲ من أبواب غسل المیت ح ۴) (کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام: ج ۲، ص: ۲۰۴)

۲. أَقُولُ: يُمْكِنُ خَلْفُ الْخِيَلِ الْتَّقْيِيرِيِّنِ عَلَى الْخِيَلِ أَحْوَالِ الْأَجِنَّةِ (وسائل الشیعة، ج ۷، ص: ۱۴۲)

۳. هذه الروایات - بحسب الظاهر - جاریه مجری الغالب، فیمکن تحقیق الاستواء قبل إكمال الأربعة أو بعد انقضائها بأیام ... لكن مع ذلك كله لو فرض استواء خلقته عرفا قبل تمام الأربعة أشهر، لا ینبغي ترك الاحتیاط فيه. (مصباح الفقیه، ج ۵، ص: ۱۵۴)

در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز استواء خلقت (جسم و بدن)، ملاکی برای وجوب غسل و کفن دانسته شده است.^۴

از سوی دیگر، بنا بر گزارشات علم تجربی جنین‌شناسی و مشاهدات تجربی سونوگرافی، در حدود هفته هشتم (کمتر از دو ماهگی) بعد از لقاح، استخوان‌های جنین تشکیل شده و بر روی آنها گوشت پوشانیده شده و جنین، انسانی مینیاتوری و کامل از اجزا و اندام است و دارای حرکات ارادی و اختیاری می‌باشد هرچند ضربه‌های وارد شده وی به دیواره رحم، آن قدر قدرت ندارد که قابل لمس باشد. در پایان دوماهگی، تمام اندام‌ها

۴. زُرْعَةُ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّقَطِ إِذَا اسْتَوَتْ خَلْقَتُهُ - يَجِبُ عَلَيْهِ الْغُسْلُ وَالنَّخْدُ وَالْكَفْنُ قَالَ نَعَمْ - كُلُّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْهِ إِذَا اسْتَوَى. (وسائل الشیعة، ج ۲، ص: ۵۰۲)

تمايز پيدا کرده و شکل گرفته، حتی دست و انگشتان شکل گرفته‌اند. در یکی از فيلم‌ها از جنين به قتل رسیده در حدود دو ماهگی، جنين در خون دست‌وپا می‌زد و حرکت ارادی داشت. جنين از جایی به بعد حرکت ارادی و اختیاری دارد و درد را می‌فهمد و حس می‌کند و وقتی که سوزن به او نزدیک می‌شود خود را کنار می‌کشد. بعضی از فقهای ما، حتی احتمال بحث زیردوماهگی ولوچ روح را مطرح کرده‌اند، البته روح از ابتدا در جنين هست و ولوچ روح، دمیده شدن روح کامل انسانی است.

آسیب به سلامت روان مادران

- ایجاد نگرانی برای مادر از ابتدای روند بارداری
- ایجاد نگرانی برای مادر بعد از تشخیص بالا بودن خطر در مرحله اول
- القای ترس ناشی از آزمایش‌های تهاجمی تکمیلی
- لطمه‌های روحی و روانی بعد از اسقاط جنین ناقص برای مادر

آسیب جسمی به مادران

- تحمیل عوارض اسقاط عمدی جنین در صورت ناهنجاری
- آسیب جسمی به مادر در اثر نگرانی‌ها

آسیب جسمی به جنین‌ها

- آسیب به جنین‌های سالم در اثر تست‌های تهاجمی
- سلب حیات جنین‌های دارای نقص، پیرو تشخیص نقص و تأیید والدین
- آسیب به جنین‌های سالم در اثر آزمایشات تهاجمی تکمیلی
- آسیب به جنین‌های سالم به دلیل اقدام به اسقاط توسط خانواده‌های وحشت زده که ریسک بالا تشخیص داده شده اند قبل از مرحله نوم

آسیب به کرامت خانواده دارای معلول

- افزایش حس منفی جامعه نسبت به خانواده‌های دارای فرزند معلول
- منصر و بی فرهنگ دانستن خانواده‌های دارای فرزند معلول

آسیب به کرامت معلولین

- کاهش حس افتخار خانواده‌ها نسبت به پرستاری از معلولین
- بزرق نمایی، فاجعه پنداری و افسانه سازی درباره ستروم دارون و دیگر اختلالات

آسیب به سلامت روان موالید

- آسیب‌های روحی و روانی اسقاط جنین عمدی برای نقصی
- آسیب روانی به جنین‌های سالم پیرو نگرانی‌های مادران در روند غربالگری

آسیب به احترام حیات جنین

- ایجاد ذهنیت مطلوب بودن اسقاط فرزند ناقص
- کاهش نازیبا دانستن اسقاط جنین در جامعه و افزایش سهل انگاری
- شکل گیری درخواست‌های کاذب نسبت به اسقاط جنین و ایجاد تلقی غیرواقعی حرج
- بایز شدن راه اسقاط جنین به بهانه‌های وحشتناک مثل جنسیت
- ایجاد فشارهای اجتماعی برای اقدام همه اقشار جامعه به غربالگری

لطمه اقتصادی به خانواده‌ها و کشور

- چندین برابر بودن هزینه‌های کلان غربالگری نسبت به هزینه نگهداری جنین‌های ناقص که شناسایی و سلب حیات می‌شوند
- سوق دادن سرمایه‌ها، نیروی انسانی و ظرفیت‌های پژوهشی کشور به سوی کشف و اسقاط جنین دارای نقص
- خروج ارز از کشور جهت ورود دانش، فناوری و حتی گاه واسپاری تست به آزمایشگاه‌های خارجی

ظلم به جامعه پزشکی و کادر شریف درمان

- در عمل، تحمیل عمل دردناک و وحشتناک اسقاط جنین به کادر شریف درمان به دلیل غیردرمانی
- فشار و افزایش تقاضای برخی افراد از کادر درمان برای ارتکاب قتل قطعی
- در نظر نگرفتن تفاوت نگاه فقهی مراجع و سوق دادن عملی کادر درمان به تخلف از وظیفه شرعی
- ایجاد تلقی منصر بودن پزشکان در ناهنجاری مادرزادی نوزاد در جامعه
- بدهکار کردن پزشکان و کادر درمان به مردم بابت دیه اسقاط جنین

چالش‌های امنیتی

- امکان سرقت اطلاعات ژنتیکی کشور توسط کشورهای بیگانه و تهدید نسل آینده
- امکان مدیریت شدن اسقاط جنین‌های کشور توسط کشورهای دیگر از طریق دست کاری تکنولوژی و پروتکل‌ها

آسیب جمعیتی به کشور

- انصراف از فرزنددار شدن به دلیل بالا بردن هزینه‌های بارداری
- کاهش تمایل به بارداری در بارداری‌های بعدی به دلیل اضطراب‌های ناشی از غربالگری قبلی
- ایجاد پرونده‌هایی برای اسقاط ناپجای جنین

ایجاد انحراف در رویکرد جامعه پزشکی

- ایجاد نوعی «شه» پنداری در جامعه پزشکی
- سوق یافتن بخشی از پژوهش‌های پزشکی به جای درمان به سوی کشف ناهنجاری جهت اسقاط
- ایجاد زمینه ورود رویکردهای غیرانسانی «اصلاح نژادی» به مسیر پژوهش پزشکی

آسیب‌های معنوی و تکوینی

- کاهش برکات جامعه به جهت ظلم به جنین‌های بی‌بانه
- مطلوب نمایی و در معرض جنایت قرار دادن خانواده‌ها به دلیل افزایش توقع اسقاط و امکان تکثیر
- در معرض قتل نفس محترمه قرار دادن خانواده‌ها به دلیل احتمال وقوع ولوج روح قبل از ۴ ماهگی
- نادیده گرفته شدن لزوم تناسب حرج با فحیح بودن موضوع
- نادیده گرفته شدن متنی بودن حرج در صورت وجود راه دیگر
- بدهکار کردن مردم نسبت به یکدیگر در مورد «دیه اسقاط جنین»



نقص جنین و اسقاط به دنبال غربال‌گری جنین

✳️ **اتفاق فقها در حرمت اسقاط جنین در صورت نقص آن**

رکه من احتمال شیطنتش را هم می‌دهم ولی احتمال جهالتش هم خیلی زیاد است)، همین موضوع است. عواملی دست به دست هم داده و مهره‌چینی‌هایی صورت گرفته که جامعه را به سمت و سویی پیش برده که برخی عزیزان از متخصصین زنان، از شنیدن دیدگاه فقهای شیعه در خصوص اسقاط و قتل جنین تعجب کنند و بگویند ما فکر کردیم در جمهوری اسلامی، اسلام و مراجع بودند که

اگر جنین دچار نقصی باشد (هر نوع نقصی)، قبل از ولوج روح و بعد از ولوج روح، هیچ فقیهی از فقهای ما، اجازه اسقاط و قتل جنین را روا ندانسته است. (مگر در به خطر افتادن جان مادر که موضوع دیگری است و درباره آن گفته شد) متأسفانه یکی از بدعت‌های بزرگی که در زمان ما در اثر جهالت یا شیطنت اتفاق افتاده

اسقاط و قتل جنین‌های دارای نقص را دنبال کرده‌اند و مشکل شرعی هم ندارد. توجه کنیم که هیچ مرجعی و هیچ مجتهدی، اجازه نمی‌دهد بچه، تنها به خاطر نقصش کشته شود و به قتل برسد. حرمت این کار، هم قطعی است و هم دیه دارد.

*** خطاهای محاسبه سن جنین و در معرض قتل انسان کامل قرار دادن**

در غربال‌گری، به نظر می‌رسد نمی‌توانند چهارماهگی را معیار ولوج روح فرض کنند و تا آخرین لحظه به اسقاط و قتل جنین اقدام نمایند. در اسقاط به دنبال غربال‌گری فعلی جنین، اجازه قتل‌ها و اسقاط‌هایی در دقیقه نود داده می‌شود. حتی اگر چهارماهگی زمان دینگ دینگ دینگ و ولوج روح باشد که جنین

فرضی غلط است، شیوه‌های محاسبه سن بارداری، همگی دارای خطاست و لازم است حتی اگر اجازه اسقاط جنین قبل از ولوج روح با فرض حرج مادر را صحیح بدانیم، آن قدر احتیاط صورت گیرد که مطمئن باشیم اسقاط و قتل جنین، بعد از ولوج روح صورت نگرفته است. یکی از روش‌های محاسبه سن جنین، این است که اولین روز آخرین قاعدگی مادر به عنوان آغاز سن بارداری در نظر گرفته شده و دو هفته از آن کم می‌شود تا سن جنین محاسبه شود با فرض اینکه لقاح، ۱۴ روز بعد از اولین روز آخرین قاعدگی واقع می‌شود. این فرض، بر اساس ملاحظه غالب موارد بوده و هیچ احتیاطی در آن در نظر گرفته نشده است. روشن است که ممکن است تخمک زودتر از آن و در مثلاً روز دهم آزاد شده

باشد که این احتمال، اصلاً منتفی نیست. بسیاری از بارداری‌های ناگهانی و بدون برنامه قبلی، به خاطر همین زودتر آزاد شدن تخمک اتفاق می‌افتد و خیلی از پزشک‌های ما دچار این باروری‌های پیش‌بینی نشده می‌شوند، چون تخمک زودتررها شده و اقدام به قتلی می‌شود که بعد از ولوج روح است. روش‌های محاسبه دیگر نیز با خطاهایی همراه است.

*** اجازه اسقاط جنین ناقص در صورت حرج قطعی (نه عسر)**

هیچ فقیه‌ی به خاطر صرفاً نقص، اجازه قتل جنین را صادر نکرده است. این دروغ و سخن خلاف بزرگی است که به دین و به مجتهدی از مجتهدین ما نسبت داده شود که اجازه دهند به خاطر نقص، حتی قبل از ولوج روح حتی

در حالت علقه بودن، (البته اگر راهی برای شناسایی‌اش باشد) جنین را به قتل برسانند. این موضوع، صریحاً در فتاوی‌ای مقام معظم رهبری، آیت‌الله مکارم، آیت‌الله سیستانی و بقیه مراجع عظام، ذکر شده است که صرف نقص جنین، دلیل بر اجازه اسقاط و قتل آن حتی قبل از ولوج روح نیست.

بعضی از فقها که تعدادشان در طول تاریخ فقه شیعه زیاد نیست، اجازه داده‌اند با شرایط نقص شدید جنین، در صورتی که موجب حرج شدید مادر شود، اجازه اسقاط و قتل داشته باشند. نقص، یک موضوع است و حرج مادر، موضوعی دیگر است. ضمن اینکه باید تشخیص، قطعی قطعی باشد. لزوم قطعی بودن تشخیص، در ماده واحده قانونی و در استفتاهای فقهایی که اجازه داده‌اند، ذکر شده

است. نشستی در خدمت متخصصین بودیم که دکتري گفت: تشخيص قطعي يعني چه؟ قبل از ظهر بود و پرده کنار بود. گفتم آقای دکتر! الآن روز است يا شب؟ گفتند يعني اين طوري؟ گفتم بله قطع يعني همين. گفت اگر اين طوري باشد ما در پزشکی هيچ چيز قطعي نداريم. گفتم پس نمی شود آقای دکتر! فرمودند برخی از فقها که فتوا داده اند، به مهمل فتوا داده اند؟ خدمتش عرض کردم نه آقای دکتر! سؤال غلط بوده است. من سؤال را دیدم. وقتی که خواستند استفتاء بگیرند، حالا يا از سر جهالت بوده يا از سر شيطنت يا بی دقتی، یک صفحه راجع به مشکلات دشوارترین درجه تالاسمی ماژور نوشته بودند و گفته بودند که تشخيص قطعي است. گفتند که اين طور اذیت می شود و اين طور بی چاره می شود و

اين طور در معرض اذیت و آسیب قرار می گیرد. هر چه بلا و مصیبت هست را یک جا در اين مورد جمع کردند و بعد گفتند اگر با تشخيص قطعي معلوم شود و موجب حرج مادر است، آیا می شود او را قبل از ولوج روح سقط کنیم؟ آقا فرمودند با اين چیزها و فرض هایی که شما گفتيد اگر که موجب حرج باشد و تشخيص قطعي باشد، اشکالی ندارد. ما یک مفهوم عسر داریم و یک مفهوم حرج. عسر يعني سختی و می شود شديد نباشد، ولی حرج يعني مشقت و سختی که نزدیک به مالایطاق است. نزدیک به اين است که اصلاً تحملش محال است. تازه همان جا هم احتیاط کردند و گفتند ديه اش بايد داده شود، يعني کسی که اقدام به اين کار می کند، پزشک يا ماما يا هر کسی که می خواهد باشد، ديه اش را بايد بپردازد.

✳️ متناسب بودن خرج هر چیز با خودش و عقلایی بودن معنای آن

خرج هر چیزی متناسب با خودش است و فهم خرج، از طریق عقلایی بوده و موضوعی تعبدی نیست. اجازه دهید مثالی بزنم: اگر من در ظهر تابستان به خانه رسیدم و بچه‌ها گفتند لطفاً چند عدد نان تازه برای ما تهیه کنید؛ نان موجود در منزل بیات شده است، می‌گویم: بچه‌ها! من صبح زود بلند شدم و رفتم و الآن حسابی گرسنه و خواب‌آلوده‌ام و هوا هم گرم است و نانوايي هم شلوغ است. این کار برای من خرجی یعنی سخت است. اجازه دهید همین نان را بخوریم تا اینکه شب نان تازه تهیه کنم. معمولاً چنین شرایطی، عذر من پذیرفته شده، منطقی و عاقلانه است. حالا شرایط دیگری را تصور کنید.

فرض کنید من ظهر با همین وضعیت به خانه آمدم و وقتی رسیدم، دیدم فرزندم در حال دست‌وپا زدن است. می‌گویم چه شده؟ می‌گویند همین الان پاک‌کن، در گلویش پرید و باید به درمانگاه برسانیمش. آیا اگر بازهم بگویم هوا گرم است و صبح هم سرکار رفتم و سخت است، از من پذیرفته می‌شود؟ خیر. هیچ وقت این را نمی‌گویم و اگر کسی هم بگوید، از او پذیرفته نمی‌شود. اصلاً به ذهنمان نمی‌آید و می‌دویم. میزان تحمل، به ظرفیت افراد و شرایط آنها نیز بستگی دارد. از این جهت نه تنها باید نوعاً خرج باشد، بلکه باید به صورت شخصی هم برای آن فرد غیرقابل تحمل باشد.

* مسئله ولوج روح و اسقاط و قتل جنین پیرو غربالگری

رهبر معظم انقلاب که اجازه اسقاط جنین در چهارماهگی را روا می‌دانند، آیا ولوج روح را در چهار ماهگی می‌دانند یا در دوماهگی یا سه ماهگی؟ این هم اختلاف است. از یکی از مسئولین دفتر فتاوی‌ای ایشان پرسیدم ایشان قائل به ولوج روح در چهارماهگی هستند؟ گفتند خیر. ایشان حرکات ارادی و برخی نشانه‌های دیگر را ملاک زمان ولوج روح می‌دانند. با توضیحاتی که درباره یافته‌های جنین‌شناسی و مشاهدات سونولوژیست‌ها بیان شد، در شرایط فعلی اصلاً نمی‌شود اسقاطش کنیم و اگر اسقاطش کند، در فتاوی‌ای ایشان قصاص دارد.

* فاجعه امروز جامعه ما در اسقاط و قتل قانونی و غیرقانونی

متأسفانه فاجعه اتفاق افتاده است. جامعه نخبگانی ما هم سال‌ها خواب بوده است. ما علاوه بر فاجعه بزرگی که در قتل‌های غیرقانونی داریم، فاجعه بزرگی هم در قتل‌های به ظاهر قانونی داریم که متأسفانه دامن‌گیر متخصصین عزیز ما هم شده است. پزشک‌های ما و ماما‌های ما نیز به خاطر روال‌های نادرست در کشور، مظلوم واقع شده و دچار آسیب‌های روانی و معنوی فراوان از این ناحیه و بدهی‌های مالی سنگین می‌شوند. در نشست، بعد از اینکه بنده این مطالب را گفتم، خانم مامایی رنگش پرید و گفت: من نمی‌دانستم؛ من به اندازه موهای سرم سقط کرده‌ام؛ حالا چه کار کنم؟ این

* عدم تشخیص قطعی نقص جنین با وجود خطا در دستگاه‌های پزشکی

قدرت تشخیص آنومالی اسکن، با آمنیوسنتز متفاوت است. بنده با معلومات عمومی‌ام عرض می‌کنم. آمنیوسنتز برای تشخیص بیماری‌های ژنتیکی به کار می‌رود در حالی که آنومالی اسکن، برای تشخیص مواردی است که با مشاهده ابزار سونوگرافی به آن می‌رسند. گفته شده خطای آنومالی اسکن، بیش از هشت درصد است. این خطا به نسبت لزوم تشخیص قطعی، بسیار بالاست و حتی این خطا آن قدر زیاد است که حتی برخی از متخصصین ابراز کردند که آن را نمی‌توان ابزار تشخیصی استواری دانست. اما درباره آمنیوسنتز، گفتند خطا دارد اما خطایش خیلی کم است. ضمن اینکه معلوم نیست

خیلی فاجعه بزرگی است. چرا نباید جامعه نخبگانی ما از این‌ها مطلع باشد؟!؟ اتفاقی بود که تا حالا افتاده، از این به بعدش ببینیم باید چه کار کنیم که واقعاً فاجعه در فاجعه است. متأسفانه مقالات علمی‌ای که در بیست سال اخیر در فضای پزشکی، حقوقی و حتی گاه دینی نوشته شده، به دلیل آن جهالت جهانی، در جهت نادیده گرفتن این حرمت‌ها بوده است.

بتوان همین خطا را و نیز به هر حال خطاهای انسانی نادیده گرفت، اینکه آمنیوسنتز نمی‌تواند طیف بیماری را تشخیص دهد نیز به معنای غیرقطعی شدن نتیجه است. در حالی که برخی جنین‌ها، دارای درجات بسیار خفیفی از بیماری می‌توانند باشند، تشخیص حرج در آن، قطعی نیست. بنابراین ما در اینجا تشخیص قطعی نداریم.

نکته دیگر این است که بر فرض اینکه خطا صفر باشد که نیست، خود این آمنیوسنتز هم آزمایشی تهاجمی است و جان جنین را به اندازه نیم تا سه درصد تهدید می‌کند که این عدد، در برخی اظهارات تا ۵ درصد هم گفته شده است. بخشی از این خطرها، به مهارت نیز وابسته است. این به آن معناست که در هر دویست یا صد یا پنجاه یا ۲۰ جنین،

یک جنین که عموماً سالم است، به قتل می‌رسد و وقتی که ما صد هزار جنین را برای این آزمایش معرفی کنیم، پانصد، هزار، سه هزار یا پنج هزار جنین سالم را به قتل رسانده‌ایم. ما حق نداریم چنین کنیم و هیچ فقیهی اجازه نمی‌دهد برای کشف معلول و ناقص، دست به کشتن جنین‌های بی‌گناه بزنیم. حتی کشتن جنین‌های ناقص هم بسیار با ناپسندی و دشواری همراه است. مگر چه اتفاقی قرار است با نکشتن جنین ناهنجار واقع شود؟ تعداد زیادی از این‌ها خود به خود سقط شده و می‌میرند و برخی از آنها متولد می‌شوند. به خاطر دشواری‌های نگهداری آنها که انسان و ارزشمند هستند، حق نداریم اقدام به قتل کنیم.

✳ مغالطه بودن مقایسه خطا در جراحی با خطا در آمنیوستنتز

برخی می‌گویند که این خطا و این خطر، در جراحی‌ها هم وجود دارد، اما آنجا نمی‌گوییم که چرا جراحی انجام می‌شود. گاهی جراحی‌هایی، ۴۰ درصد امکان مرگ دارد. پس چرا در آمنیوستنتز و CVS، خطر برای جان جنین این قدر برایتان مهم است؟ این بیان، مغالطه است. گاهی تعجب می‌کنم که قشر فرهیخته ما چگونه می‌دهند چنین مغالطاتی صورت بگیرد. در موضوع جراحی، در موضوع عوارض دارویی و در مباحث پزشکی، قطعیت وجود ندارد، اما آنجا جان با جان تراحم پیدا کرده است. یعنی اگر اجازه ندهند جراحی صورت گیرد یا اجازه ندهند از دارو استفاده شود، فرد می‌میرد و کشته می‌شود.

شصت درصد نجات، خودش راهی برای نجات جان است. در واقع آنجا، در تراحم بین مرگ و زندگی یک انسان هستیم. اگر نشود، می‌میرد و قطعاً می‌میرد و اگر جراحی شود، شصت درصد نجات پیدا می‌کند و گاهی که بیمار در مواجهه قطعی با مرگ است، حتی اگر ۵ درصد هم ممکن باشد با جراحی نجات پیدا کند، چه بسا واجب است جراحی انجام شود، زیرا آن طرف، مرگ حتمی است. اما اگر در مسئله نقص جنین اقدام نکنیم، چه اتفاقی می‌افتد؟

✳ ضرورت غربالگری جنین چیست؟

آن طور که یکی از رؤسای پزشک قانونی یکی از استان‌ها به بنده گفتند، اگر غربالگری اساساً تعطیل شود، هزار و چهارصد سندروم داون

بیشتر به دنیا می‌آیند، اما توجه کنیم که اگر غربال‌گری تعطیل شود، جنین‌های سالمی که در روند غربال‌گری کشته می‌شوند، نجات می‌یابند و هزینه‌های سنگین غربال‌گری کاهش می‌یابد. نگران کردن‌های مادران در طول بارداری از سوی نظام عمومی بهداشت، کنار می‌رود. از طرف دیگر، نگاه به بچه‌های سندروم داون نیز بسیار مخدوش و نادرست است. اینان، بچه‌هایی مظلوم و دوست داشتنی‌اند که فراگیری آنان ضعیف‌تر از بقیه بچه‌هاست؛ خوب باشد. خود ما فراگیری‌هایمان متفاوت است و البته فراگیری او، خیلی کمتر است؛ خوب باشد؛ عوضش مهربان‌تر است و حقه بازی اصلاً در او نیست. چقدر زیبا است و حق نداریم ما او را بکشیم و اساساً چرا باید بکشیم؟ جای چه کسی را

تنگ کرده است؟ او جای خودش را دارد. اگر جا برایش کم است، آن کسی که می‌خواهد این کار را انجام دهد، خودش خودکشی کند. در مورد دشواری‌های نگهداری بچه‌های سندروم داون و دیگر ناهنجاری‌ها، روشن است که برای خانواده دشوار است، اما وقتی برای شناسایی و قتل این بچه‌ها که گاه فقط به بهانه حرج است، جنین‌های سالم نیز به قتل رسیده و ضربه‌های روحی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و ... به جامعه وارد می‌شود، عقل حکم می‌کند از آن دست برداریم. ضمن اینکه روشن است که رضای خداوند هم، در دست برداشتن از این عمل غیرعقلانی و خلاف حرمت جان جنین‌ها است.

بهانه‌ها و جهالت‌های جهان ما درباره اسقاط و قتل جنین

* بهانه محدودیت منابع جهان

برای چه بیایند؟ لاقبل اجازه دهیم کسانی که می‌خواهند سقط کنند، با مانع قانونی روبرو نباشند. گفتم خانم دکتر! نگاه ما چنین نیست و جهان را اینگونه که شما دیدید نمی‌بینیم. در نگاه توحیدی، خدای سبحان، ملک و ملکوت را برای ما و برای این جنین آفریده است و ستاره‌هایی داریم که فاصله‌اش میلیاردها سال نوری است و خدای سبحان که خالق همه اینهاست، از این عاجز نشده

حدود ۱۵ یا ۲۰ سال پیش در نشستی در تهران، برای گفتگو درباره اسقاط و قتل جنین دعوت شده بودم. خانم دکتری که در آن جلسه ارائه داشت و به دنبال قانع کردن ما برای آزاد کردن اسقاط و قتل جنین به طور کامل بود گفت که: الآن انفجار جمعیت است و منابع کافی نیست و کم است. انسان‌های بسیاری دچار گرسنگی هستند. این جنین‌ها

که رزق مرا برساند. نص قرآن کریم است که «نحن نرزقکم»^۱ و «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَيَّ اللَّهُ رِزْقَهَا»^۲؛ ما رزق شما را می‌دهیم و هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه رزقش با خداست. مورچه را خداوند رزق می‌دهد. کرم را خداوند رزق می‌دهد؛ حال انسان که اشرف مخلوقات است را رزق نمی‌دهد؟! مگر می‌شود؟! همه هستی را برای او آفریده است، حال رزقش را نمی‌دهد؟! البته اینجا سؤال وجود دارد و سؤال جدی‌ای است که خب پس چرا در آفرینا، عده‌ای از گرسنگی می‌میرند؟ این را باید جواب دهیم. در نشست‌هایی که خدمت اساتید دانشگاه بوده‌ایم، پاسخ داده‌ایم و قابل مراجعه است. آنجا با مباحثی

۱. انعام، آیه ۱۵۱.

۲. هود، آیه ۶.

که انجام شده، روشن می‌شود که مشکل، العیاذ بالله حضرت حق یا عجز خدای سبحان نیست، بلکه ما داریم دست‌وپای غلط می‌زنیم و اگر دست‌وپای درست بزنیم همه این‌ها درست می‌شود و هیچ مشکل این‌گونه‌ای، پدیدار نمی‌شود؛ ضمن اینکه همه این جهان، دفتر رشد انسان است. بعد گفتیم حالا فرض کنیم نگاه ما نادرست است و با نگاه شما و همین فرض انفجار جمعیت و نبودن مواد غذایی به اندازه کافی به پیش برویم. پرسیدم: خانم دکتر! شما چند سالتان است؟ مثلاً گفتند: چهل یا چهل و پنج سال. گفتیم: خانم دکتر! ما اقلان چهل سال زندگی کرده‌ایم و من فکر می‌کنم اگر واقعاً چنین مشکلی وجود دارد و باید جمعیت کاسته شود، به جای اینکه آن جنین بی‌گناه کشته

شود، بیاییم من و شما خودکشی کنیم و برای زندگی او تصمیم نگیریم. بنا به دیدگاه شما، ما فقط برای خودمان تصمیم مرگ بگیریم. او هم یک انسان است و اگر نمی‌تواند دور این میز بنشیند و بگوید من هم هستم، دلیل نمی‌شود ما برایش تصمیم بگیریم و حکم قتلش را صادر کنیم و قانون برای قتلش نوشته و جنایت کنیم. بیاییم من و شما که چهل سال زندگی کرده‌ایم، اجازه دهیم او هم لاقل چهل سال زندگی کند. من و شما باید راجع به زندگی خودمان تصمیم بگیریم و بگذاریم او هم بیاید و برای زندگی خودش تصمیم گیرد و درست است که خودکشی حرام است، اما اینکه کسی دیگر را بکشیم، حرام بالاتری است. بنده نمی‌خواهم فتوا دهم ولی با درس‌های طلبگی که خوانده‌ام، به نظر بنده،

قتل دیگری (به ویژه بعد از ولوج روح)، اشدّ حُرمتاً است از عمل کسی که اقدام به قتل خودش می‌کند؛ البته قتل خودش هم حرام است و از اشدّ کبائر است هر چند فقط خودش را بکشد و این را نمی‌خواهم پایین بیاورم، ولی می‌خواهم عرض کنم کشتن دیگری، لاقل به همین اندازه حرمت دارد و بلکه شدیدتر است. کشتن دیگری، علاوه بر حق خود، حق دیگران را هم همراه دارد.

* بهانه زیاد شدن معلول در جامعه

خانم دکتر دیگری گفتند: این‌هایی که ناقص هستند را بهتر نیست اجازه ندهیم به دنیا بیایند؟ گفتم برای چه و با چه استدلالی؟! گفت: بالاخره جامعه حق دارد و حقش این است که محیط اطرافش را زیبا ببیند و اگر

یک نفر را کج و کوله (و آب از دهنش راه افتاده) ببینید، اذیت می‌شود. حق جامعه این است که این‌ها را نبیند. سقط کردن آنها موجب می‌شود که هم خانواده‌اش اذیت نشوند و هم خودش اذیت نشود و هم جامعه را نازیبا نکند.

گفتم: خانم دکتر! اول اینکه نفرمایید جلوی آمدنش را بگیریم، بلکه توجه کنید که آمده است و می‌خواهیم او را بگشیم. شما اگر قبل از تحقق و تکوینش اقدامی کردید، اشکالی ندارد. مثلاً با مشاوره مناسب، دختر و پسری را که از آنها ممکن است فرزند ناهنجار متولد شود، منصرف می‌کنید. البته نمی‌توانیم تحمیل کنیم و برهم حرامشان کنیم ولی می‌توانیم توصیه کنیم که با هم ازدواج نکنند. ولی وقتی که این جنین تشکیل شده

و وارد مجرای وجود انسانی شد، الآن موجود است و مرتبه و درجه‌ای از وجود انسانی دارد. حق حیات دارد و ما مگر چه هستیم که برای او تصمیم بگیریم و بگوییم جامعه نمی‌خواهد این را ببیند؟

در ادامه، گفتم: دوم اینکه خانم دکتر! اگر این طوری که شما می‌گویید بخواهیم عمل کنیم، اگر خدای نکرده شما تضاد کنید و قطع نخاع شوید و روی ویلچر این طرف و آن طرف برده شوید و فقط سرتان حرکت داشته باشد، کسی می‌تواند بگوید جامعه از دیدنتان حالش بد می‌شود و مجاز باشند به زندگی شما پایان دهند؟ اجازه می‌دهید؟ از نظر ما، فرق جنین (به ویژه بعد از ولوج روح) با شما این است که شما زبان دارید و می‌توانید از خودتان دفاع بکنید ولی او (جنین ناقص)

که فرمودند اسقاط نطفه حرام است و برای همین هم دیه دارد و حتی مجازات دارد، یعنی وجودش، انسانی است.

*** حرمت کشتن تفریحی حیوانات در اسلام**

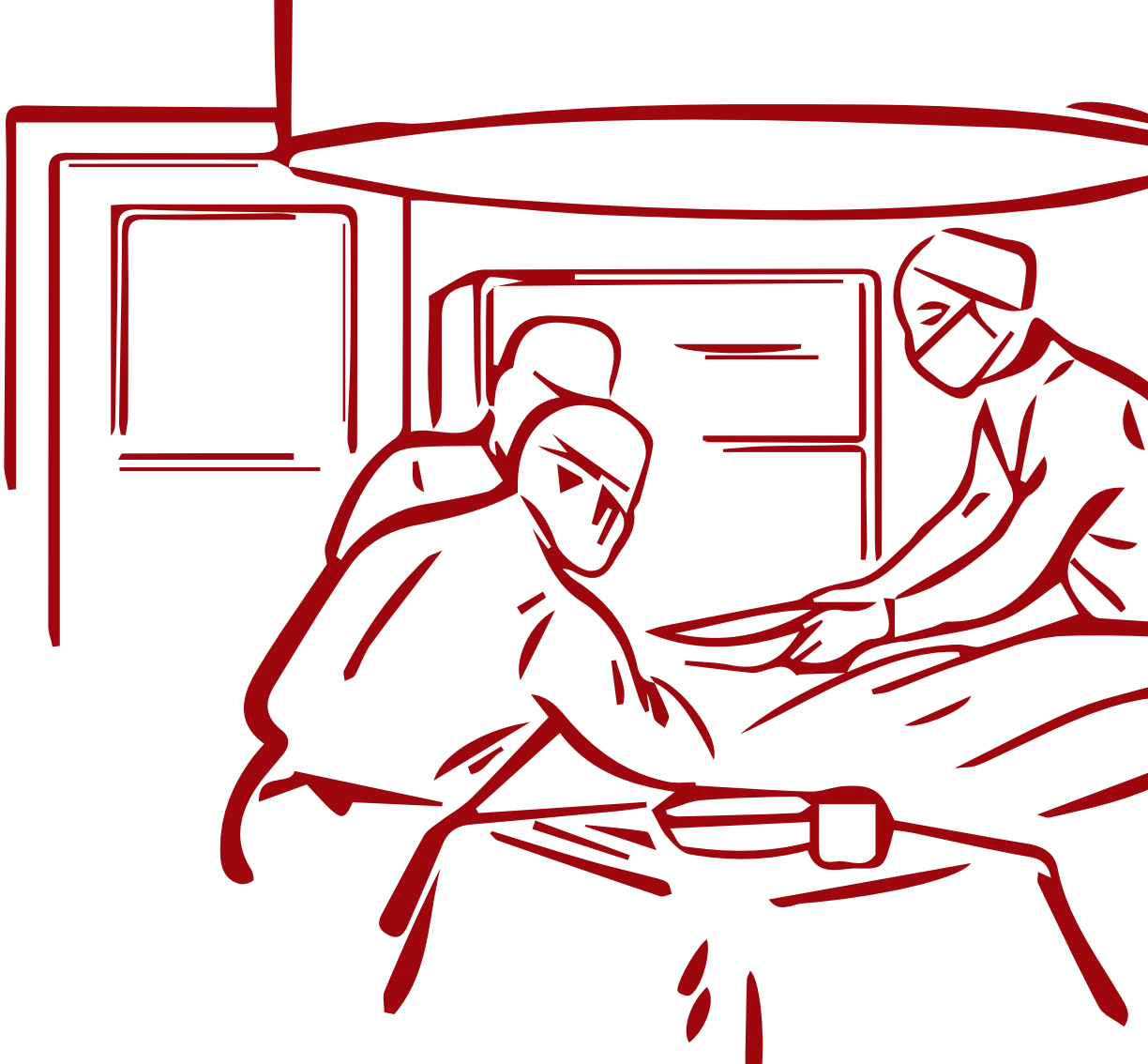
مشکل این است که ما جنین را انسان نمی‌بینیم و راحت، او را یک شیء فرض می‌کنیم یا وجودش را حداکثر، مثل یک تک سلولی و یا شبیه یک گربه می‌دانیم، اما نکته مهم دیگر این است که از دیدگاه اسلام، حتی برای کشتن گربه هم، بدون دلیل کافی حق نداریم اقدام کنیم. حتی درباره حیوانات حلال گوشت، نمی‌توانیم بدون دلیل اقدام به شکار کنیم. این فتوای همه فقهای ماست که فرموده‌اند اگر کسی برای شکار تفریحی و

زیان دفاع از خود را ندارد. حتی قبل از ولوج روح نیز جنین، انسان است و زنده است و نیز علاوه بر زنده بودن، روحی دارد که البته کامل نشده است. هرچند گفته شد درباره اینکه ولوج روح در چهار ماهگی باشد نیز، تردید وجود دارد.

در آن روایتی که محضر شما خواندم که خانمی، «تخاف الحبل»؛ می‌ترسد حامله شده باشد و خانم‌ها چه موقع می‌ترسیدند که حامله بشوند؟ وقتی که سیکلشان به هم خورده باشد و مثلاً چند روز گذشته و قاعدگی باید اتفاق می‌افتاده و نیفتاده است. نگران می‌شود که نکند من حامله هستم. این در همان حالت نطفه بودن جنین است و وقتی روشن می‌شود نطفه دیه دارد، معنی‌اش این است که مرتبه‌ای از وجود انسانی دارد و وقتی



بدون نیاز داشتن به گوشت حیوان حرکت کند، سَقْرَشِ معصیت است و نمازش را باید تمام بخواند و روزه‌اش را (اگر رمضان است) باید بگیرد و مرتکب فعل حرام هم شده است. کسی که برای شکار کبوتر، قرقاول، گنجشک و حتی ماهی، بدون نیاز داشتن به گوشت آنها اقدام کند، عمل حرامی را انجام داده است.



نکاتی برای کادر شریف درمان

انسانی حیات ببخشد، مثل این است که به همه انسان‌ها حیات بخشیده است. پزشک و پرستار و مامایی که در تمام عمرش، یک جان را نجات داده باشد، این افتخار بزرگ را دارد که همچون کسی است که همه مردم را که تمام پیامبران نیز در زمره آنان هستند نجات داده است. جان آیت‌الله بهجت را نجات داده است و جداً جای غبطه دارد. در حیات معنوی هم همین ارزشمندی‌ها را

✳ زیبایی و حساس بودن وظایف کادر شریف درمان (پزشکان، پرستاران، ماماها و بقیه عزیزان)

شغل پزشکی، شغل بسیار عزیز، دوست داشتنی و مهمی است از این جهت که: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً»؛ کسی که جانی را ننگه دارد (زنده کند)، همچون کسی است که همه مردم را احیاء کند. اگر کسی به

۱. مانده، آیه ۳۲.

داریم که متعلق به اساتید دانشگاه و حوزه و معلمان عزیز است. اما از این طرف هم باید مراقب باشیم که ارزشمندی خود را با به خطر انداختن جان دیگران با بی‌دقتی و سهل‌انگاری و مسامحه، به خطر نیندازیم. حتی ترک فعل یا اقدامی که منجر به قتل انسانی شود، همچون کشتن همه انسان‌ها است. آیت‌الله بهجت رحمته‌الله‌علیه می‌فرمودند: اگر پزشکی، آن اقدامی را که باید برای نجات جان کسی انجام دهد و وظیفه‌اش است، انجام ندهد، قتل به او منتسب می‌شود و حتی ایشان قائل به قصاص در موارد عمدی است. از طرفی، این مسئولیت، خیلی عزیز و بزرگ است و از طرف دیگر، بی‌توجهی در آن، بسیار وحشتناک است. البته خداوند کمک می‌کند و نباید خدایی نکرده نگران باشیم و

یاری حضرت حق را نادیده بگیریم بلکه باید قدم‌هایمان را درست برداریم. به قول آیت‌الله بهجت رحمته‌الله‌علیه، به مقداری که می‌دانیم و هر چه چقدر که می‌دانیم، باید عمل کنیم و هر چه موضوعات حساس‌تر، دقت نیز باید بیشتر صورت گیرد و اینجا، باید بدانم هر یک جنینی که با آن روبرو می‌شوم و هر اسپرم و تخمکی که دارم لقاح می‌دهم، دستم روی ماشه است که ممکن است همچون یک بمب اتم منفجر شود و گویا همه انسان‌ها را می‌تواند به قتل رساند: «فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» بمب اتمی، همه مردم کره زمین را هم از بین نمی‌برد و از این جهت، از بمب اتمی هم سهمگین‌تر است. از سوی دیگر، قرآن نفرموده آدمی که روی کره زمین است «فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» یعنی آدم‌های بعد و آدم‌های قبل از بدو

خلقت را نیز گویا توسط قاتلِ یک نفر، به قتل رسیده‌اند.

* شدت گناه قتل نفس از منظر روایات

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می‌فرمایند: «الْكَبَائِرُ سِنْعٌ: قَتْلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّدًا، قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ...»^۱؛ کبائر هفت مورد است: دقت کنید که اول، قتل مؤمن را فرموده است و این هم خیلی مهم است که نسبت ناروا دادن به یک خانم پاکدامن، جزو بزرگ‌ترین گناهان است.

در روایت دیگری، وقتی که حضرت کبائر (بزرگ‌ترین گناهان) را مطرح می‌کنند، باز از قتل نفس سخن می‌گویند: «عن ابی‌عبدالله

سمعت يقول الكبائر سبعة منها قتل النفس»^۲ که باز اولین چیزی که می‌فرماید قتل عمدی نفس است و بعد، شرک را مطرح می‌کنند. قتل، مراتبی دارد که قتل انسان قبل از ولوج روح نیز، مرتبه‌ای از قتل است و حتی قتل نطفه که ساده‌انگاری شده است، باید مرتبه‌ای از قتل نفس دانسته شود.

* اگر از سوی دستورالعمل‌ها یا مافوق متخلف به اسقاط و قتل جنین اجبار شویم، چه کنیم؟

یکی از سؤالاتی که پرسیده می‌شود، این است که برخی دستورالعمل‌های موجود در نظام بهداشت و درمان، وظایفی معین می‌کند که موجب سوق دادن به اسقاط و

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۷۷، ج ۳.

۲. الکافی، ص ۲۷۸، ج ۸.

قتل جنین است. حال در قبال آنها چه کنیم؟ اگر پزشکی در بیمارستان در مقام تدریس یا در قالب مافوق، به اسقاط خلافی دستور داد، دانشجو یا پرستار و یا ماما که به وی دستور داده شده، حق یا وظیفه تبعیت دارد؟ پاسخ این است که حتماً لازم است دستورالعمل‌های موجود اصلاح شود و این موضوع توسط دلسوزان متعدد در حال پیگیری پژوهشی و مطالبه مؤمنانه است، اما فرض بفرمایید که دستورالعمل‌ها و دستورات خلاف برخی پزشکان اصلاح نشود. آیا می‌توان تا آن زمان، به دستور مافوق یا دستورالعمل نادرست عمل کرد؟ اگر به یک نظامی دستور دادند که طفل بی‌گناهی را بدون دلیل بکشد، آیا شرعاً می‌تواند این کار را انجام دهد؟ نمی‌تواند؛ حتی اگر به او گفته شود که

اگر بی‌گناه را نکشی، برادرت را می‌کشیم. روز قیامت نمی‌تواند به خداوند بگوید فرمانده‌ام به من گفت بکشم و من کشتم. به او گفته خواهد شد تو می‌دانستی این بی‌گناه است و حق نداشتی او را بکشی. من مطمئن هستم به خانم دکتری که دلسوز و اخلاقی است، حتی اگر دستوری به ظاهر قانونی بدهند یا کسی منافع ایشان را در خطر قرار دهد که با چاقویی سر بچه‌ای را از تنش جدا کند، هرگز این کار را انجام نخواهد داد. اگر بگویند که اگر نکنی جریمه می‌شوی، می‌گویند جریمه‌ام کنید. من مطمئن هستم ایشان، دست خود را به خون بی‌گناه آلوده نمی‌کند. بیش از دو دهه خدمت این عزیزان بوده‌ام و با این‌ها زندگی کرده‌ام. نزدیکان من پزشک هستند. من به دوست داشتنی و اخلاقی بودن آن‌ها

گواهی می‌دهم. متأسفانه قبح اسقاط و قتل جنین در جهان آسیب دیده است؛ اطلاعات غلط به آن‌ها داده‌اند و به آن‌ها گفته‌اند که این‌ها، چیزی نیست. اگر بفهمند قتل است، این کار را نمی‌کنند.

- جریمه به خاطر شرکت نکردن در غربال‌گری

خانم دکتری در یکی استان‌ها که هیئت علمی زنان و زایمان بودند، می‌گفت اگر جنینی زیر دست ما ناهنجار به دنیا بیاید، جریمه خواهیم شد. این موضوع، اشکالات قانونی دارد و البته، ترسی که از این ناحیه ایجاد شده، بیشتر از خود محکومیت‌هایی است که باید اصلاح رویه شود. هیچ قانون صریحی در این زمینه نداریم و اگر با قوانین موجود محکومیتی رقم می‌خورد، نادرست و غیرشرعی است. حق نداشتند چنین رویه‌هایی ایجاد

کنند و توجه نداشتند که با این رویه‌ها، چه آسیبی به جامعه وارد می‌شود. اما با این وجود، گفتم: خانم دکتر! اگر به من گفتند با سرعت ۸۰ تا ۱۰۰ کیلومتر در ساعت در کوچه‌های شهر رانندگی کنید و من می‌دانم که اگر با این سرعت رانندگی کنم، احتمال کشتن عابرین پیاده قابل ملاحظه است، حق ندارم چنین کنم. حتی اگر به من می‌گویند اگر اینگونه رانندگی نکنید، تمام اموال شما را مصادره می‌کنیم، من نخواهم کرد. گفتم خانم دکتر! شما هم نمی‌کنید؛ من می‌دانم که چنین کاری نمی‌کنید. می‌گویید مصادره نکنید. البته دست‌وپا می‌زنید و ناراحت می‌شوید و اگر چنین رویه نادرستی است، باید اصلاح شود.

- **اکراه، در قتل موجب معذور شدن و تبرئه نمی‌شود**

نکته خیلی مهمی که در اینجا باید توجه شود، این است که در قتل، اکراه (وادار کردن غیرمستقیم) موجب اینکه اجازه قتل پیدا کنیم نیست: «**لا اکراه فی القتل**» اگر خانمی را اکراه به زنا کنند و این خانم، زنا کند، حد زنا شامل حال او نخواهد شد و نزد خدا معذور است و کسی حق هم ندارد از گل نازک‌تر به وی بگوید بلکه آن کسی که وادار کرده، به شدت مجازات می‌شود و خانم، تبرئه می‌گردد. اگر کسی را به سرقت وادار کنند، باز تبرئه است و آن کسی که وی را مجبور کرده، مجازات می‌شود. کسی که مُکرَه واقع شده است، مجازات نمی‌شود. اکراه، حتی اجبار نیست. اجبار، خارج شدن موضوع از اختیار فرد است. کسی را که روی کسی دیگر هل

می‌دهند، برخورد وی با فرد دیگر، اجباری است اما اگر مثلاً فرزندش را گروگان گرفتند و گفتند باید فلان دزدی را انجام دهی، اکراه شده است. در این صورت اگر دست به جرم زد، تبرئه می‌شود. این موضوع، فقط یک استثنا دارد و آن هم، «**قتل**» است که اگر کسی را وادار به قتل کنند، او نباید این قتل را انجام دهد و اگر انجام دهد، مجازات دارد و هم اکراه کننده و هم قاتل، هر دو مجازات می‌شوند. از این جهت، به بهانه دستورالعمل و دستور مافوق و ... حق نداریم به حیات انسان تعرضی کنیم.

چون فرهنگ‌سازی در این مسئله مثل خیلی از مسائل دیگر اجتماعی،
حرف اول را می‌زند؛

باید فرهنگ‌سازی بشود

که متأسفانه امروز این فرهنگ‌سازی نیست، تعطیل است؛
با اینکه حالا گفته شده، ما هم گفته‌ایم، دیگران هم گفته‌اند، در مجلس
هم مطرح شده، بعضی‌ها هم کم و بیش اینجا و آنجا بحث می‌کنند،
لکن کار فرهنگی به معنای صحیح انجام نگرفته.

سید علی خامنه‌ای، ۶ آبان ۱۳۹۲



۰۲۱-۵۵۳۸۵۸۱۹
۵۰۰۰۴۰۰۰۵۱۳۳۷۶



۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.1542.org
info@1542.org



۰۹۱۰۰۵۶۷۱۷۶
hormatehayat.ir